



مکتب روحانی مشاورهٔ مسیحی
بیش از رستگاری

**A Theology of
Christian Counseling**
More than Redemption

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی

پیشگفتار مترجم

شخصی که به مشاور مسیحی رجوع می کند در این کتاب "مقاضی" نامیده شده، و شخص مشاور نیز "مشاور" نامیده شده است.
شاهرخ صفوی

فصل های کتاب

فصل اول:	نیاز مکتب روحانی در مشاوره مسیحی
فصل دوم:	مکتب روحانی و مشاوره
فصل سوم:	اصول کلام خدا - مشاوره و مکاشفه مخصوص
فصل چهارم:	اصول خدا - مشاوره مسیحی و اساس محیط انسان
فصل پنجم:	اصول خدا - نام خدا و مشاوره مسیحی
فصل ششم (بخش ۱):	اصول خدا - مشاوره مسیحی و دعا
فصل ششم (بخش ۲):	اصول خدا - مشاوره مسیحی و دعا
فصل هفتم:	اصول خدا - مشاوره مسیحی و اصل تثلیث
فصل هشتم (بخش ۱):	اصول انسان - مشاوره مسیحی و زندگی انسان
فصل هشتم (بخش ۲):	اصول انسان - مشاوره مسیحی و زندگی انسان
فصل نهم:	اصول انسان - مشاوره مسیحی و گناه انسان
فصل دهم:	اصول انسان - مشاوره مسیحی و عادت
فصل یازدهم:	اصول انسان - چگونه گناه بر افکار تاثیر می گذارد
فصل دوازدهم:	اصول رستگاری - بیش از رستگاری
فصل سیزدهم (بخش ۱):	اصول رستگاری - بخشش و مشاوره مسیحی
فصل سیزدهم (بخش ۲):	اصول رستگاری - بخشش و مشاوره مسیحی
فصل چهاردهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و زندگی نو
فصل پانزدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و میوه روح القدس
فصل شانزدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و ریشه کنی
فصل هفدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و استقامت
فصل هجدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و رنج
فصل نوزدهم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و کلیسا
فصل بیستم:	اصول کلیسا - مشاوره ایمانداران جدید
فصل بیست و یکم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و انضباط کلیسا
فصل بیست و دوم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و اعمال رحیم
فصل بیست و سوم:	اصول آینده - مشاوره مرگ و افراد در حال مردن
فصل بیست و چهارم:	اصول آینده - مشاوره مسیحی و قضاوت
فصل بیست و پنجم:	خلاصه مطالب

فصل یازدهم

اصول انسان (ادامه)

چگونه گناه بر افکار اثر می گذارد

فساد کامل (بطوری که قبلاً گفته شد)، این نیست که انسان به حدّ کامل بدی خود رسیده (فیض خدا شامل همه می باشد و نمی گذارد حدّ کامل گناه خود را ابراز کنند)، بلکه گناه تمام جوانب زندگی او (یکایک) را فرا گرفته. و در هر مقطع از فرایند فکری خود، ممکن است گیج شده و سلطه خود را از دست بدهد. به خاطر گناه آدم (و آنچه خود به آن می افزاید)، انسان نمی تواند درست فکر کند. پولس آن را به این شکل به زبان آورد:

رومیان ۱ (۱)

۲۱: زیرا هر چند خدا را شناختند،

اما او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس نگفتند،

بلکه در اندیشه خود به بطالت گرفتار آمدند

و دلهای بی فهم ایشان را تاریکی فرا گرفت.

۲۲: اگر چه ادعای حکمت می کردند،

اما احمق گردیدند

۲۸: و همان گونه که برای آنان شناخت خدا ارزشی نداشت،

خدا نیز آنان را به ذهنی فرومایه و اگذاشت

تا مرتکب اعمال ناشایست شوند.

حقایقی که در این آیات وجود دارند، پی آمد های زیادی در مشاوره مسیحی ایجاد می سازند. در این جا یکی دو مورد از آن ها را شرح خواهم داد. برداشت های مردم از تاثیراتی که گناه بر افکارشان دارد مختلف است. تاثیرات گناه مانند موریانه بر یکایک ابعاد زندگی انسان وارد می گردد (منزل، کار، کلیسا، دعا، و غیره). همچنین می بینیم چگونه خدا افکار انسان را تغییر می دهد. مسئله آنقدر بزرگ است که خدا به طریقی واضح، تضادی که در این رابطه است را بیان می کند:

اشعیا ۵۵

۸: خداوند می فرماید:

افکار من افکار شما نیست،

و نه راههای من، راههای شما (۲).

۹: زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است،

راههای من نیز از راههای شما و

افکار من از افکار شما بلندتر است.

بار ها دیده ایم که افکار گناه آلود، افکار خدا را برعکس گردانده است. تاریخچه مشاوره مسیحی نیز نشان داده که مردم مشکل عظیمی با افکار گناه آلود دارند. بعنوان نمونه، واژگون

سازی نقش طرفین ازدواج (نمونه آن، جمعیت طرفداری از حقوق زنان می باشد که مدت زیادی نیست از آغاز آن می گذارد)، نمونه خوبی است. افکار مردم عکس آنچه طبیعتشان لازم دارد را نشان داده تا انتخاب کنند. فاصله افکار (از زمین تا آسمان است). حال فرض کنید به متقاضی می خواهید بگوئید کلام خدا می گوید، مرد است که مسئول (بنای) ساختن محبت (عشق) در خانه می باشد و به اوست که فرمان محبت (عشق) داده شده. او متعجب خواهد ماند (تا زمانی که درک گردد). اگر افکارشان را به زبان آوردند، خواهند گفت که قبول ندارند. اگر بگوئید حق هر یک از طرفین این نیست که رضایت خود را بدست آورد (عقیده دنیوی)، تعجب خواهند کرد (آزادی انسان از نظر شیطان نهایت ندارد). مکتب روحانی مسیح می گوید انسان وارد زندگی زناشویی می شود تا به نیازهای طرف مقابلش جوابگو گردد (نه آنکه چه بدست من می آید - خود محوری)، و در روابط جنسی نیز نقش او ارضای طرف مقابلش می باشد نه ارضای خود. بسیاری از مسیحیان این حقیقت را نمی دانند (چه رسد به آنکه اجرا کنند)، و نکته کلیدی می باشد در رابطه ایماندار با خدا. باید بدانند که "دادن از دریافت کردن بهتر است"؟ مردم این را نمی دانند، و بسیاری که می دانند به آن عمل نمی کنند. وابستگی که در طبیعت خدا است را شیطان انکار کرده انسان را مستقل می شمارد). حتی پس از شنیدن حقیقت، شک و شبهه زیادی برایشان پیش می آید، چون خود نمی دانند چکار کنند و نیاز به کمک دارند. مشاور مسیحی تنها خدمتش یاری درماندگان راه خدا است. این کمک نیز با اطاعت از کلام خدا و الحام از روح القدس عمل می کند و شخصاً تجربه را برای متقاضی بدست می آورد.

افکار گناه آلود انسان، بقدری در طول تاریخ لطمه بر ارزش های روحانی زندگی وارد کرده، که طرح های جدیدی را لازم ساخته و بسیاری در این زمینه گام برداشتند. بعنوان مثال "نیچی" Nietzsche طرح جدیدی را آغاز کرد (۳)، اما بخاطر خود خواهی، جسارت، ناحقی و غیره (هر یک به گونه خود)، بر این طرح ها غلبه کرد. متأسفانه مقدار زیادی از مشاوره "روحانی" امروزه نیز بر اساس خود محوری و خود خواهی های زندگی استوار شده. می گویند، "ما به شما راه آسایش و برآورد تمام نیازهایی که دارید را نشان خواهیم داد" (!) (۴). این ارضای نفسانی کاملاً مخالف با آنچه کلام خدا گفته می باشد:

متی ۶

۳۲: زیرا اقوام دور از خدا در پی همه این گونه چیزهایند،
اما پدر آسمانی شما می داند که بدین همه نیاز دارید.
۳۳: بلکه نخست در پی پادشاهی خدا
و انجام اراده او باشید،
آنگاه همه اینها نیز به شما عطا خواهد شد.

نتیجتاً می بینیم که تا چه اندازه شخص مشاور و متقاضی در جنگ روحانی قدم برمیدارند. این قسمت از جنگ را "جنگ نجیب با روشنفکران" نام گذاشته ام (بعداً راجع به این صحبت خواهم کرد)، چون جنگ تنها عقلانی نیست، جنگ برای کل انسان است.

دوم قرننیاں ۱۰

۵: ما استدلالها و هر ادعای تکبر آمیز را
که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می کنیم

و هر اندیشه ای را به اطاعت از مسیح اسیر می سازیم.

تأثیر گناه بر افکار انسان برای مشاوران مسیحی باعث تعجب نیست. هیچ کس کاملاً صحیح فکر نمی کند؛ عیسی مسیح تنها شخصی بود که اشتبا نکرد. این اشتباه عمومی را کارتونی به نام پینات بخوبی جلوه داده که می گوید، ”من هیچوقت اشتباه نکردم؛ یک بار اینطور فکر می کردم، ولی اشتباه بود“.

اما اشتباهی که در افکار انسان وجود دارد تنها قسمتی از تأثیری است که گناه بر انسان درونی گذاشته (همه از مداد پاک کن استفاده کرده ایم؛ برای بعضی مداد پاک کن قبل از خود مداد از میان می رود!). پولس آن را ”تاریکی دل“ نامیده (در جای دیگر صحبت از ”بطالت ذهن“ و ”عقل تاریک“^(۵) می کند و دل را با عقل یکی می شمارد). این ”جهالتی که نتیجه سختدلی شان“ نسبت به خدا و کلام اوست، نه تنها اشتباه است، بلکه شامل نقشه های عصیان گرانه، حيله های گناه آلود، و تصورات شهوانی دل نیز همراه است. تمامی آن ها از دل سرچشمه گرفته اند.

متی ۱۵

۱۹: زیرا از دل است

که افکار پلید، قتل، زنا، بی عفتی، دزدی، شهادت دروغ و تهمت سرچشمه می گیرد.

برداشت های اشتباه (که منجر به رفتار های اشتباه می گردند) ممکن است در خصوص افرادی بخاطر نقص جسمانیشان باشد. این بُعد مسئله، برداشت ما را از تأثیرات گناه وسیع تر می سازد، و باید با احتیاط مسیر مشاوره و ارزیابی های خود بنمائیم. اختلال در جریان الکتریکی و شیمیایی های بدن، که بخاطر نارسائی های جسمانی پدید می آید (در نتیجه گناه آدم، و نه گناه خود شخصی که اشتباه می کند) ممکن است برداشت نادرستی را فراهم سازد. این نارسائی ممکن است هر یک از حس های بینائی، شنوایی، طعم، لمس، بوی و غیره تأثیر منفی را ایجاد کند. اشتباهاتی که در این نوع موارد دیده می شود نتیجه زندگی گناه آلود نیست، بلکه ارثی است از آدم رسیده.

علاوه بر نارسائی های جسمانی، هر یک از برداشت های ناصحیح شخص نیز، باید حکیمانه در نظر گرفته شوند. و اگر مسئله بقدر کافی مشکل نبود (یعنی اوضاع مشکلتر می شود)، امکان آن را نیز باید داد که برداشت ناصحیح بمنظور فریب عمدی و پوششی برای رفتار های گناه آلود بکار برده باشد. حرف هائی نظیر ”تو مرا اینطور کردی“، یا ”من میدانم منظور چه بوده“، در حقیقت ممکن است اساسی نداشته باشد و تنها منظور، سرپوشی برای حقیقت بوده باشد. نتیجتاً می توان گفت که برداشت ناصحیح:

۱. بخاطر بی خوابی، مصرف مواد مخدر، و غیره که باعث بینش ناصحیح و توهم

می شوند، یا

۲. بخاطر نارسائی های جسمانی که باعث بینش ناصحیح و توهم می شوند، یا

۳. بخاطر تعلیم ناصحیح و کمبود مطالعه کافی کلام خدا می باشد، که انسان را وابسته به تصورات شخصی می نمایند.

ضرورت شناخت حقیقت آنچه در کار است (هر یک از موارد) گفتن ندارد. موضوع پیچیده است، چون ممکن است دلائل بسیاری آن نتیجه را تولید کنند. اشتباه همیشه نتیجه گناه آدم اولیه هست، اما همراه با نتیجه گناه خود شخص. موضوع ساده نیست. وقتی متقاضی برداشت یا آموزش های ناصحیح را بکار می برد، خودش مسئول آن اشتباه می باشد (بدون اثر نخواهد ماند). و نتیجتاً این اشتباه همیشه نقشی در مسئله او خواهد داشت (معمولاً مسئله ظاهری او). تعلیمات ناصحیح و برداشت های نادرست از کلام خدا (به هر شکلی که باشد) نهایتاً از شیطان بر می خیزد، ”پدر همه دروغهاست“ (یوحنا ۸: ۴۵). اشتباه همیشه ناصحیح او بوده. در نتیجه ما مسئولیم با آن مقابله کنیم. اما اگر متقاضی بجای رد کردن، آن را بپذیرد، او مرتکب دو گناه شده است، چون نه تنها نصیحت خدا را رد کرده (توبه)، بلکه ”..... آب انبار ها کنده اند، آب انبار های ترک خورده که آب را نگاه نتوانند داشت“،

ارمیا ۲

۱۳: زیرا قوم من مرتکب دو گناه شده اند
مرا که چشمه آب حیاتم، ترک گفته اند
و برای خویشتن آب انبارها کنده اند،
آب انبارهای ترک خورده که آب را نگاه نتوانند داشت.

مشاور باید ابتدا متقاضی را به جانب توبه هدایت کند (تغییر افکار)، و سپس در زندگی جلال به خدا برساند. من در بسیاری از کتاب هایم فرقی میان تغییر افکار و تغییر رفتار نگذاشته ام (کلام خدا نیز این فرق را ندارد). اما به این دلیل بعضی افراد نتیجه گرفته اند که مشاوری نوتتیک nouthetic تنها به تغییر رفتار (رفتار گرا) اکتفا می کند. چنین برداشتی می تواند دو دلیل داشته باشد:

۱. مطالعه سطحی

۲. تبعیض یا غرضمندی شخص که نمی گذارد حقیقت را ببیند.

البته ممکن است مرا مسئول روشن و صریح نبودن بکنند، ولی نمی توانند بگویند که من حقایق کلام را به متقاضیان آموزش نداده ام. در تمام کتاب هایم سعی بر این داشته ام که متقاضیان را به جانبی که خدا می خواهد هدایت کنم. در حقیقت افرادی هستند که شکایتشان در اصل به خاطر تمرکزی که بر کلام خدا دارم می باشد! حال ببینیم منشع این شکایات کجاست. یک جواب این است که مشاوران نوتتیک همیشه ”مکتبی“ آموزش نمی دهند (بلکه معمولاً می گذارند آموزش بر حسب اطاعت از فرامین عیسی مسیح جریان پیدا کند - همان گونه که عیسی مسیح به دانشجویانش آموزش می داد - در راه). کسانی که اعتقاد به طریق آموزش یونان قدیم دارند (کلاس درسی)، توجه نمی کنند که کلام خدا از طریق تمام یک شخص (تمام ابعاد زندگی شخص)، به تمام ابعاد زندگی شخص دیگر تعلیم داده می شود. آموزش حقیقت از مسائل زندگی بر می خیزد و کلام خدا دائماً صحبت از راه رفتن در حقیقت می کند (سوم یوحنا ۱: ۴؛ اول پادشاهان ۲: ۴؛ مزمور ۸۶: ۱۱؛ غلاطیان ۵: ۱۶). این راه رفتن نیز به آن معنی است که حقیقت، لازم است شامل زندگی گردد. شاگرد سازی یعنی عیسی مسیح نقش در زندگی دارد - با او بودن،

مرقوس ۸

۳۴: آنگاه جماعت را با شاگردان خود فرا خواند و به آنان گفت
«اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده،
صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید.»

این کار نه تنها نیاز به گفتن دارد، بلکه نیاز به نشان دادن نیز دارد. اول باید بدانند چیست که لازم است اطاعت کنند، و سپس ببینند چگونه می توانند آن را در زندگیشان اجرا کنند.

یوحنا ۸

۳۱: سپس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند، گفت
اگر در کلام من بمانید، براستی شاگرد من خواهید بود»

افرادی که اطلاعات کافی از جنبه تعلیم روحانی و ابعادی که دارد ندارد، جانب ساده تعلیم قدیم یونانی را پذیرا می شوند. فکر می کنند تنها لازم است حقیقت را به مردم گفت، و ایشان آن را پذیرفته اجرا خواهند کرد (به همان سادگی!). من در کتابم به نام «شبنانی از گله خدا»
Sheparding God's Flock نوشتم:

”چون مشاوره مسیحی جهت دهنده و راهنما است، تعلیم، جانب ضروری آن می باشد. تدریس زندگی مسیحی، تنها با تئوری بستگی ندارد (البته دانشجو باید اطلاعاتی که برداشت کرده را در زندگی خود تصور کند تا بتواند نقشه اجرای آن را بکشد). یادگیری کامل، تنها از طریق شاگردسازی صورت می گیرد، که شامل مطالعه، مشارکت، سنجش و گفت و گو، و اجرا می باشد. معمولاً در جلسات اولیه، توبه، بخشش، مصالحه، و اینگونه مطالب توضیح داده می شوند. اما تا زمانی که تدریس جانب عملی خود را نگرفته، تعلیم داده شده کفایت ندارد. تا زمانی که مشاور و متقاضی نه تنها دانسته اند کلام چه می گوید، بلکه دانسته اند چگونه مربوط به زندگی متقاضی می شود، تعلیم داده شده ناتمام است (اصل مطلق این است، ”چگونه مربوط به زندگی متقاضی می شود). همچنین، مشاور تعلیم می دهد چگونه در آینده جلوی شکست در مقابل مسئله را بگیرد و در صورتی که شکست خورد، چگونه جبران خسارات وارد شده را بنماید.“

می بینیم که مشاوره نوتتیک را نمی توان فاقد تعلیم مکتبی کلام خدا شمرد. من تردید دارم نوع مشاوره روحانی دیگری که مدعی وابسته بودن به کلام خدا است، اینگونه ابعاد مختلف تعلیم کلام خدا را داشته باشد.

پس چرا چنین اتهامات وارد شده اند؟ چون مشاوران نوتتیک همیشه با آموزش مکتبی کارشان را آغاز نمی کنند. تنها افکار متقاضی را پُر و خالی نمی کنند. تعلیم و تربیت کلام خدا، اساساً بستگی به زندگی متقاضی دارد که تنها از طریق شاگرد سازی انجام می گیرد:

تثنيه ۶

۵: یهوه خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوت خود محبت کن.
۶: و این سخنان که من امروز تو را امر می فرمایم، به دل تو باشد.

۷: آنها را با دقت به فرزندانت بیاموز، و حین نشستن در خانه و رفتن به راه، و هنگام خوابیدن، از آنها گفتگو کن.

۸: آنها را چون نشان بر دست خود ببند و چون علامت بر پیشانیت بگذار.

۹: آنها را بر چارچوب در خانه خود و بر دروازه های خویش بنگار.

جوانب عملی مشاوره (“راه رفتن”) که مربوط به زندگی متقاضی می شود، دائماً نیز مد نظر می باشد. شاگرد سازی یعنی دنبال کردن، همراه بودن:

مرقس ۳

۱۴: او دوازده تن را تعیین کرد و آنان را رسول خواند،
تا همراه وی باشند و آنها را برای موعظه بفرستد،

این کار شامل گفتن و نشان دادن است. تعلیم بستگی به اطاعت دارد و پیگیری. متقاضیان، گناه کارانی هستند که معمولاً آنچه از کلام می آموزند را خود بخود انجام نمی دهند. مشاوره شامل تادیب، اصلاح، قانع سازی و تشویق نیز هست. خدا انسان را برای زندگی تعلیم می دهد. تعلیم حقیقت، بسته به توبه، ایمان، و اطاعت (اجرا) است. به این خاطر است که مشاوران مسیحی تنها اکتفا به تغییر افکار متقاضیان نمی کنند. آنها فرض نمی کنند افکار نو خود بخود، تبدیل به زندگی نو می گردد. آنچه سر راه اعتقاد و اجرای ایمان متقاضیان می باشد را نیز در نظر می گیرند. مشاوران مسیحی آموخته اند که شناخت، معمولاً (یا همیشه) اختیارش در دست متقاضی است و اساس آن تبعیض گناه آلود است. می دانند که معمولاً متقاضیان گوش به آنچه گفته شده نمی دهند، و یا آنچه گفته شده را اشتباه برداشت می کنند. حتی می دانند، با وجود آنکه آنچه خدا می خواهد را شناخته اند، آن را غالباً اجرا نمی کنند (البته این شامل رحمت خدا هست). نتیجاً، لازم است اهمیتی که خواست خدا در زندگی متقاضیان دارد یاد آور گردد. مطالب بیشتری هست که می توان گفت (بطور مثال، چگونه گناه اثر بر زبان انسان گذاشته؛ که از آن طریق فکر می کنیم و با هم رابطه داریم – و نفوذی که بر زندگی دارد)، اما حال باید با شناخت آنکه گناه بر افکار انسان تاثیر گذاشته اکتفا کنیم. اما با وجود کار مشکلی که دارد، مشاور مسیحی امید دارد، چون می داند به ثمر آوردن میوه دست او یا متقاضی نیست، و روح القدس و کلام خدا تغییر لازم را ایجاد خواهند کرد:

رومیان ۱۲

- ۱: پس ای برادران، در پرتو رحمت های خدا، از شما استدعا می کنم که بدن های خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است.
- ۲: و دیگر هم مشکل این عصر مشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید (۶)
آنگاه قادر به تشخیص اراده خدا خواهید بود؛
اراده نیکو و پسندیده کامل او.

به این شکل است که مسیحیان، برداشتی واقعی و امید بخش نسبت به تغییر انسان خواهند داشت.

فهرست زیر نویس های فصل یازدهم

- (۱) توجه کنید چگونه دل، اندیشه (شناخت)، و فکر مترادف با هم می باشند.
- (۲) توجه به رابطه ای که میان فکر کردن و انجام دادن ("افکار من . . رفتار من") وجود دارد بکنید.
- (۳) "روشنفکران" (کسانی که خود را عاقل می دانند) هنوز تمایل به راه های او دارند و از او قدردانی می کنند.
- (۴) توجه به هشدار های کلام به مشاوران بکنید تا تنها خواست های متاضیان را در نظر نداشته باشند بلکه خواست خدا را اساس برآورد نیاز ها بگردانند.
- (۵) افسسیان ۴: ۱۷، ۱۸.
- (۶) توجه داشته باشید که "ذهن نو" تبدیل به زندگی نو می گردد.